

فصلنامه علمی رهپافت‌های سیاسی و بین‌المللی، شماره شاپا: 1735-739X  
دوره ۱۱، شماره ۲ (پیاپی ۶۰)، زمستان ۹۸، تاریخ انتشار: دی ۹۸

## تبیین رابطه‌ی جریان سوم میانه‌رو با طبقه‌ی متوسط جدید در ایران پس از انقلاب اسلامی

تاریخ دریافت: ۱۳۹۷/۱۰/۱۸

تاریخ تأیید: ۱۳۹۸/۶/۳۱

امیر همتی دشتکی \*

عباس حاتمی \*\*

علی علی حسینی \*\*\*

حمید نساج \*\*\*\*

### چکیده

این مقاله با استفاده از مفهوم تبیین مصرح در روش «تحلیل گفتمان انتقادی» نورمن فرکلاف، به دنبال توضیح رابطه‌ی دوسویه میان شش عنصر جریان سوم میانه‌رو با طبقه متوسط جدید (شهری) در دوره‌ی پس از انقلاب اسلامی ایران است. در این راستا، ابتدا تصویری کلی از عناصر شش‌گانه‌ی جریان مزبور ترسیم و سپس رابطه‌ی این عناصر با طبقه‌ی متوسط جدید تحلیل خواهد شد. سؤال اصلی این است که رابطه‌ی میان این جریان و آن طبقه هنجاری (بازتولیدی) است یا خلاقانه (تلاش برای تغییر)؟ بررسی‌ها نشان می‌دهند که این رابطه هم‌زمان هنجاری و خلاقانه بوده است؛ یعنی از یک‌سو، می‌توان جریان سوم میانه‌رو را بخشی از مبارزه‌ی طبقاتی طبقه‌ی متوسط جدید به حساب آورد و از سوی دیگر، این جریان ظرفیت نمایندگی همه‌ی خواسته‌های آن طبقه را از خود بروز نداده و به دنبال ایجاد تغییر در آن بوده است. طبقه‌ی متوسط جدید نیز از متغیرهای تأثیرگذار بر پیدایش و تغییرات گفتمان این جریان بوده و توانسته است گفتمان جریان مزبور را به ایده‌آل‌های خود نزدیک‌تر سازد.

**واژگان کلیدی:** جریان سوم میانه‌رو، طبقه‌ی متوسط جدید، تحلیل گفتمان انتقادی، تبیین، رابطه‌ی هنجاری و خلاقانه.

صفحات: ۱۵۲-۱۳۴

\* دانشجوی دکتری علوم سیاسی، دانشگاه اصفهان، اصفهان، ایران.

ehdhemmati@gmail.com

\*\* دانشیار علوم سیاسی، دانشگاه اصفهان، اصفهان، ایران (نویسنده‌ی مسئول).

a.hatami@ase.ui.ac.ir

\*\*\* استادیار علوم سیاسی، دانشگاه اصفهان، اصفهان، ایران.

a.alihosseini@ase.

ui.ac.ir

\*\*\*\* استادیار علوم سیاسی، دانشگاه اصفهان، اصفهان، ایران.

h.nasaj@ase.ui.ac.ir

## A Study of the Relationship between the New Middle Class and the Moderate Third Current in Post-Islamic Revolutionary Iran

Hemati Dashtaki, Amir\*

Hatami, Abbas\*\*

Alihosseyni, Ali\*\*\*

Nassaj, Hamid\*\*\*\*

### Abstract

This article has used the concept of explanation specified in Fairclough's discourse analysis method to explain the mutual relationship between the New Middle Class and the Moderate Third Current in post Islamic revolutionary in Iran. For this purpose, first, we will draw up overall picture of the six elements of that current and then will analyze the relationship of these elements with the new middle class. So the normative (reproduction) or creative (trying to change) relation between these two variables will be the main question. Investigations show that the relationship between these elements and that class have been both normative and creative. That means the moderate third current can be considered as a part of the class struggle of the new middle class and also this current has not been able to represent all the wishes of that class and followed to change it. The new middle class has also been influential on the emergence and changes in the discourse of this current and it has been able to bring the discourse closer to its own ideals.

**Keywords:** Moderate Third Current, New Middle Class, Critical Discourse Analysis, Explanation, Normative and Creative Relationship.

\*Ph.D Student of  
Political Science at  
Isfahan University,  
Isfahan, Iran.

\*\* Associate  
Professor of Political  
Science at Isfahan  
University, Isfahan,  
Iran.

\*\*\* Assistant  
Professor of Political  
Science at Isfahan  
University, Isfahan,  
Iran.

\*\*\* Assistant  
Professor of Political  
Science at Isfahan  
University, Isfahan,  
Iran.

## مقدمه

مسئله‌ی اصلی این مقاله پی بردن به این نکته است که نقش طبقه‌ی متوسط جدید در پیدایش و تحولات جریان سوم میانه‌رو چه بوده و متقابلاً تأثیرات جریان سوم میانه‌رو بر طبقه‌ی متوسط جدید، بازتولیدی (هنجاری) بوده یا در جهت تغییر آن (خلاقانه) تلاش داشته است؟ طبقه‌ی متوسط را به دو دسته‌ی سنتی و جدید (شهری) تقسیم می‌کنند. بخش سنتی طبقه‌ی متوسط در ایران را می‌توان «محصول تحولات قدیمی‌تر جامعه در زمینه‌هایی نظیر مالکیت، ارث و دست‌یابی به عناصر قدرت سیاسی» دانست که اقشاری همچون بازاریان، مالکان و برخی از شاهزادگان از اعضای آن بودند. اما بخش مدرن این طبقه، ریشه در تحولات دولت مدرن و مدرنیزاسیون دارد. این اقدامات که از زمان رضاشاه آغاز و به گسترش شهرنشینی، ارتباطات، دولت، دیوان‌سالاری و ارتش منجر شد (فوزی و رمضان‌ی، ۱۳۸۸: ۱۵-۱۴)، طبقه‌ی متوسط جدید را به مهم‌ترین طبقه در ایران تبدیل کرد (ازغندی، ۱۳۸۷: ۱۳۸-۱۳۵)؛ به طوری که در سال ۱۳۷۵ قشرهای طبقه‌ی متوسط جدید سهمی رو به تصاعد در کل شاغلان کشور داشت و نسبت آن از ۶/۹ درصد در سال ۱۳۳۵ به ۲۶/۴ درصد رسید و بیش از سه و نیم برابر شد. حجم این طبقه ۲۶ درصد کل جامعه در سال ۱۳۷۶ برآورد شده است (بحرانی، ۱۳۹۵: ۱۵۱). همچنین با وجود آن که سهم کلی طبقه‌ی متوسط از جمعیت شاغلین کشور طی این بازه‌ی زمانی ثابت مانده بود، سهم بخش سنتی از ۸۶/۸ درصد کل شاغلان این طبقه به ۴۹/۴ تقلیل یافت و برعکس سهم بخش جدید این طبقه از ۱۳/۲ درصد به ۵۰/۶ افزایش یافت (بحرانی، ۱۳۹۵: ۱۵۸).

[بخش مدرن] این طبقه از آغاز محمل ایدئولوژی‌های لیبرالیسم، سکولاریسم و مدرنیسم بوده است (بشیریه، ۱۳۸۱: ۲۴). در سال‌های ۱۳۴۲ تا ۱۳۵۷ گرایش به سنت و مذهب در بین اعضای این طبقه افزایش یافت (بشیریه، ۱۳۸۱: ۲۵)؛ بنابراین، در فرآیند انقلاب اسلامی برخی از اعضای این طبقه «طرفدار گفتمان دموکراسی - از نوع مذهبی لائیک- بودند، اما شماری از آنان، به ویژه جوانان و دانشجویان، از گفتمان سوسیالیسم- بیشتر با مشی مبارزه‌ی مسلحانه- پیروی می‌کردند (بحرانی، ۱۳۹۵: ۲۷۲) و خواسته‌های قبلی خود، نظیر مخالفت با طبقه‌ی سنتی و به ویژه روحانیون را کنار گذاشته و استعمارستیزی و اسلام‌گرایی را در آرمان‌های خود پررنگ کردند و در دهه‌ی ۱۳۷۰ خواسته‌هایی نظیر «اصلاح دینی، جامعه‌ی مدنی، دموکراسی، توسعه‌ی سیاسی، حقوق بشر، صلح و مخالفت با روحانیون» (بشیریه، ۱۳۸۰: ۱۳۷-۱۳۵)، به دقایق اصلی گفتمان این طبقه تبدیل شدند.

جریان «عبارت است از تشکل، جمعیت و گروه اجتماعی معینی که علاوه بر مبانی فکری، از نوعی رفتار ویژه‌ی اجتماعی برخوردار است» (خسروپناه، ۱۳۸۹: ۲۰). بر مبنای این تعریف، پرداختن به یک جریان مستلزم توجه به همه‌ی عناصر آن، شامل افراد، اندیشه‌ها، رفتارها و تشکل‌ها است؛ بنابراین، جدا کردن تشکل‌های جریان سوم و تأمل در آن به معنای توجه کردن به بخشی از این جریان بوده و چنین گزینشی در راستای تحدید موضوع و پرهیز از تصدیع انجام شده است. در سال‌های اولیه‌ی پس از انقلاب، بسیاری از گروه‌ها رقبای خود را با برچسب چپ و راست از میدان به در کرده، خود در موضع جریان سوم قرار می‌گرفتند. به لحاظ منطقی، «جریان سوم» به وضعیتی اشاره دارد که افراد و گروه‌هایی تلاش دارند تا با انتقاد از دو «جریان» دیگر که معمولاً در تقابل با یکدیگر تعریف شده‌اند و نوعی دوانگاری متضاد<sup>۱</sup> را شکل می‌دهند، راهی جدید را جستجو و سوژه‌ی جمعی نوینی را خلق کنند. این اتفاق در هر شرایط و مقطع تاریخی امکان وقوع دارد. در ایران پس از مشروطه، در اثر مواجهه با تمدن جدید، آرام آرام دو نوع

۱. برای مطالعه‌ی بیشتر پیرامون طبقه متوسط جدید مراجعه شود به: میلز و ژاکوبی (۲۰۰۲)؛ میلز (۱۳۵۵).

تفکر در میان نخبگان جامعه به وجود آمد که هر دو به دنبال تعریفی از نسبت ایرانی با تمدن جدید بودند. در یک‌سو، افرادی که دنباله‌روی کامل از تجربه‌ی جوامع اروپایی را راه برون‌رفت از بن‌بست «عقب‌ماندگی» ایران می‌دانستند و در سوی دیگر، افرادی که حضور تمدن جدید را ویران‌گر و بنیان‌کن می‌دیدند و در مقابل آن صف‌آرایی کردند. اما در این میان، افراد و افکاری نیز بودند که این دوگانه را برنناخته، مسیری متفاوت را جستجو می‌کردند. با تسامح، آن دوگانه را می‌توان اولین جریان‌های چپ و راست ایران معاصر نامید و افرادی را که به دنبال آشتی دادن این دوگانه یا فراتر رفتن از آن بودند، جریان سوم نامید. همان‌گونه که مدلول چپ و راست در تاریخ معاصر ایران ثابت نماند و در هر برهه‌ای شکل و محتوای جدیدی به خود گرفت، مثلاً در قالب دوگانه‌هایی نظیر سوسیالیستی/غیرسوسیالیستی بازنمایی شد، جریان سوم نیز مدلول‌های متفاوتی به خود دیده است. با وجود این، با مبنا قرار دادن همان چیزی که به‌عنوان چپ و راست مشهور شده است، می‌توان به بررسی و مطالعه‌ی جریان سوم پرداخت. بنابراین، «جریان سوم» شامل طیفی از دیدگاه‌ها، افراد، احزاب، سازمان‌ها، گروه‌ها و تشکل‌های متنوع و مختلف است که منتقد حاکمیت دو جناح چپ و راست در ایران هستند (دارابی، ۱۳۹۰: ۳۸۷). این جریان در دو شکل «میانه‌رو» و «رادیکال» ظهور کرده است. در سالیان ابتدایی بعد از پیروزی انقلاب، «جریان مکتبی» (حزب جمهوری اسلامی، جامعه‌ی روحانیت مبارز، سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی و سایر تشکل‌های هم‌سو) و «چپ‌های مسلمان» (سازمان مجاهدین خلق، جمعیت مسلمانان مبارز، جاما) را باید نماد طیف رادیکال و «نهضت آزادی» را نماد طیف میانه‌رو آن دانست. اتصاف صفت میانه‌رو به بخشی از این جریان ناشی از قرار گرفتن در میانه‌ی دو جریان دیگر با هدف تعدیل هر دو، در عین به رسمیت شناختن آن‌ها (با منطق هم‌این و هم‌آن) و منظور از رادیکال بودن، به رسمیت نشناختن دوگانه‌ی چپ و راست و طرد هر دو به امید و با هدف ساختن راهی کاملاً جدید (با منطق نه این و نه آن) است؛ بنابراین، هم قید سوم و هم قید میانه‌رو در نسبت با دو جریان چپ و راست تعریف شده و از ارزش‌گذاری‌های رایج به دور است.

جدول شماره ۱. مقایسه‌ی دو گونه جریان سوم پس از انقلاب اسلامی بر مبنای روش تحلیل گفتمان فرکلاف

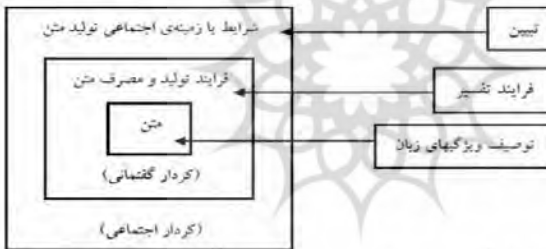
جریان سوم میانه‌رو	جریان سوم رادیکال
ارزش‌های تجربی (اعتقادات نسبت به جهان اجتماعی)	ثبات، آرامش، برنامه‌ریزی و سازندگی؛ جهانی آرام، به دور از کشمکش و افراط؛ تصویری شفاف از جهان اجتماعی
ارزش‌های رابطه‌ای (روابط اجتماعی)	همبستگی کمتر با مردم
ارزش‌های بیانی (هویت اجتماعی)	وحدت، همکاری، همبستگی، ائتلاف و هویت پیوندی
گفتمان‌های مؤثر	دموکراسی؛ انقلاب / رفرم؛ عدالت و آزادی؛ ملی؛ جمهوری / اسلامیت؛ تعهد / تخصص؛ آرمان‌گرایی و واقع‌گرایی؛ توسعه / عدالت؛ مشارکت / مقاومت
فرآیندهای نهادین مؤثر	رقابت سیاسی جریان‌های چپ و راست، ساختار قدرت؛ انتخابات
فرآیندهای اجتماعی مؤثر	شکاف‌های اجتماعی به‌ویژه فرآیند مبارزاتی لایه‌های بالایی طبقه متوسط جدید
	رقابت سیاسی جریان‌های چپ و راست، ساختار قدرت؛ انتخابات
	فرآیند مبارزاتی لایه‌های پایینی طبقه متوسط جدید و طبقه‌ی پایین جامعه

## ۱. پیشینه‌ی پژوهش

گرچه در ایران پژوهش‌هایی در مورد نقش طبقه‌ی متوسط جدید، مانند پژوهش‌های صورت گرفته از سوی بحرانی (۱۳۸۸)؛ مسعودنیا و محمدی‌فر (۱۳۹۰)؛ عراقی (۱۳۸۶)؛ عیوضی (۱۳۷۷)؛ نوابخش و آقااحمدی (۱۳۹۱)؛ دارابی (۱۳۹۴)؛ خویی (۱۳۹۵)؛ آبنیکی (۱۳۹۶)؛ ابراهیمی (۱۳۷۶)، بشیریه (۱۳۸۱) وجود دارد و نیز پژوهش‌هایی نظیر دارابی (۱۳۹۰)، شادلو (۱۳۸۶) و صادقی و همکاران (۱۳۸۱) به بررسی جریان سوم اهتمام داشته‌اند، تاکنون رابطه‌ی متقابل طبقه‌ی متوسط جدید و جریان‌های سیاسی در ایران بعد از انقلاب با توسل به روش تحلیل گفتمان انتقادی<sup>۱</sup> مورد بررسی قرار نگرفته است.

## ۲. چارچوب نظری

روش مورد استفاده در این مقاله، روش تحلیل گفتمان انتقادی نورمن فرکلاف<sup>۲</sup> است. فرکلاف گفتمان را به مثابه کردار اجتماعی در نظر می‌گیرد (آقاگل‌زاده و همکاران، ۱۳۸۶: ۵۲-۴۰). این رویکرد متن‌محور، با وجود اهمیتی که به متن و ویژگی‌های صوری آن می‌دهد، به روابط متن با ساختارها و فرآیندهای اجتماعی نیز توجه ویژه‌ای دارد. مدل فرکلاف شامل سه سطح توصیف، تفسیر و تبیین است.



(Fairclough, 2001: 25)

در توصیف، ویژگی‌های صوری متن مورد توجه قرار می‌گیرد، تفسیر بیان‌گر فرآیند تولید و تفسیر گفتمان است و تبیین رابطه‌ی میان گفتمان و فرآیندها و ساختارهای اجتماعی را بررسی می‌کند. تبیین مستلزم فراتر رفتن از محدوده‌های متون و توجه به ساختارهای کلان اجتماعی (که غیرگفتمانی‌اند) است و تأثیرات متقابل گفتمان و ساختار و یا فرآیندهای کلان را مورد تحلیل قرار می‌دهد (Fairclough, 2001: 129). تبیین رابطه‌ی میان تعامل و زمینه‌ی اجتماعی است (Fairclough, 2001: 26) و به شالوده‌ی اجتماعی و تغییرات دانش زمینه‌ای<sup>۳</sup> و البته بازتولید آن در جریان کنش گفتمانی می‌پردازد (فرکلاف، ۱۳۷۹: ۲۴۵). فرکلاف با توصیف گفتمان به‌عنوان کنشی اجتماعی نشان می‌دهد که چگونه ساختارهای اجتماعی، گفتمان را تعیین می‌بخشند و گفتمان‌ها در بازتولید یا تغییر آن ساختارها چه تأثیری دارند. دانش زمینه‌ای، واسطه‌ی تعیین اجتماعی و این تأثیرات است؛ ساختارهای اجتماعی به دانش

1. Critical Discourse Analysis (CDA)

2. Norman Fairclough

3. background knowledge

زمینه‌ای شکل می‌دهند و دانش زمینه‌ای به‌نوبه‌ی خود، شکل‌دهنده‌ی گفتمان‌هاست. گفتمان‌ها نیز با حفظ یا تغییر این دانش زمینه‌ای بر ساختارها تأثیر می‌گذارند. دانش زمینه‌ای یعنی گزاره‌های ایدئولوژیکی که از منشأ اجتماعی و یا منافع طبقاتی خود گسسته و به شکل گزاره‌های عقل سلیمی نمود یافته‌اند (Fairclough, 2001: 38)؛ بنابراین، «نوع ارتباط متن و ساختارهای اجتماعی، رابطه‌ای غیرمستقیم است» (Fairclough, 2001: 214). برای این منظور، باید به این پرسش پاسخ داد که متن مورد بررسی «به کدام فرآیندهای اجتماعی تعلق دارد و از حیث ایدئولوژیک چگونه تعین می‌پذیرد و متقابلاً چگونه تعیین می‌کند؟» (Fairclough, 2001: 192).

از نظر فرکلاف، دو نوع رابطه می‌تواند میان متن و دانش زمینه‌ای برقرار شود: نخست این که تولیدکننده‌ی متن رابطه‌ای هنجاری<sup>۱</sup> با دانش زمینه‌ای دارد؛ بدین معنا که او بر طبق دانش زمینه‌ای و به شکلی مستقیم عمل می‌کند. دوم این که تولیدکننده رابطه‌ای «خلاق» با دانش زمینه‌ای دارد؛ یعنی از دانش زمینه‌ای استفاده می‌کند، اجزای آن را به شکلی خلاق با یکدیگر ترکیب می‌کند و در نتیجه آن را تغییر می‌دهد (Fairclough, 2001: 165).



تبیین (Fairclough, 2001: 164)

(با توجه به این که طبقه‌ی اجتماعی بخشی از فرآیند و ساختار کلان اجتماعی است، بررسی فرآیندهای نهادی و عوامل تعیین‌کننده‌ی موقعیتی ضرورتی ندارد).

### ۳. صورت‌بندی جریان سوم میانه‌رو و تبیین رابطه‌ی آن با طبقه‌ی متوسط جدید

طبقه‌ی متوسط نقش مهمی در فرآیند انقلاب اسلامی و تحولات پس از آن، از جمله در شکل‌گیری جریان‌های سیاسی بعد از انقلاب که به‌طور کلی می‌توان آن‌ها را در سه دسته‌ی کلی جریان راست، جریان چپ و جریان سوم جای داد، ایفا کرده است. به‌منظور تحقق اهداف این مقاله، ۶ عنصر جریان سوم میانه‌رو، مورد تحلیل قرار گرفته‌اند که عبارت‌اند از: نهضت آزادی، حزب کارگزاران سازندگی، جمعیت دفاع از ارزش‌های انقلاب اسلامی، حزب اعتدال و توسعه، حزب توسعه و عدالت و جریان اعتدال.

#### ۳-۱. نهضت آزادی

برخی دولت موقت را اولین «نماینده‌ی طبقه‌ی متوسط جدید» در درون حاکمیت پس از انقلاب دانسته‌اند که به‌تدریج توسط «طبقه‌ی متوسط سنتی و طبقات پایین اجتماعی» کنار زده شد (عراقی، ۱۳۸۶: ۴۴). نهضت آزادی با قرار گرفتن در موضعی میان «جریان مکتبی» و «جریان چپ اسلامی» و تلاش برای آشتی دادن آن‌ها در عین انتقاد به هر دو، اولین نمود جریان سوم میانه‌رو در تاریخ پس از انقلاب است. تشکیل نهضت آزادی در دهه‌ی ۱۳۴۰

نیز متأثر از طبقه‌ی متوسط جدید تکوین یافته در دوران پهلوی اول و دوم بود (بشیریه، ۱۳۸۱: ۲۵). به‌منظور تحلیل رابطه‌ی نهضت آزادی و طبقه‌ی متوسط جدید، بیانیه‌ی مورخ ۲۷ خردادماه ۱۳۵۸ با عنوان «تحلیلی از شرایط امروزی انقلاب اسلامی ایران و نقد نیروهای درون انقلاب» و چند متن دیگر انتخاب شده‌اند.

در دوران انقلاب «مشارکت‌جویی، استبداد و استعمارستیزی (استقلال‌طلبی)، نگرانی از بازگشت عناصر حکومت قبل، سرعت عمل در انجام کارها، تغییرات سریع و بنیادی، آزادی و اعتقاد به نقش اجتماعی و سیاسی دین اسلام»، به بخشی از دانش زمینه‌ای تبدیل شده بود که بسیاری از گروه‌ها و نیروهای اجتماعی و سیاسی، آن‌ها را همچون گزاره‌های عقل سلیمی باور داشتند. نهضت آزادی در آن دوران تحت تأثیر فضای انقلابی، آرمان جامعه‌ی بی طبقه‌ی توحیدی را در سر می‌پروراند و به همین علت، نگاه مثبتی به طبقات اجتماعی نداشت. از نظر آن‌ها، انقلاب ایران «بیش از آن‌که جنبه‌ی طبقاتی داشته یا از جانب گروه خاصی اداره گردد، جنبه‌ی مردمی و عمومی و ارزشی دارد» (نهضت آزادی، روزنامه‌ی میزان: ۱۳۵۸/۳/۲۸).

بنابراین، در این متن با وجود اشاره به طبقه‌ی متوسطی که «توسط حکومت پهلوی به وجود آمد، اما جذب آن حکومت نشد»، نوعی تناقض وجود دارد. در همین رابطه، بازرگان در مورد ترکیب شرکت‌کنندگان در تظاهرات منجر به انقلاب می‌گوید که «اکثریت با افراد طبقه‌ی متوسط شهری، مخصوصاً جوانان دانشجوی و دانش‌آموز بود» (بازرگان، ۱۳۸۹: ۲۶۶). از سویی، این بیانیه حکایت از نزدیکی نهضت با بسیاری از خواسته‌های طبقه متوسط جدید دارد. تأکید بر آزادی، دموکراسی و شورا از سوی نهضت آزادی پاسخی بود به مشارکت‌جویی طبقه‌ی متوسط جدید. اصرار بر «جمهوری دموکراتیک اسلامی» (خواج‌سروی، ۱۳۹۴: ۲۰۳) به‌جای جمهوری اسلامی و حکومت اسلامی به‌عنوان شکل حکومت، مخالفت با ولایت فقیه «به‌عنوان نوعی حاکمیت و سرپرستی بلارقیب» و تنها پذیرش آن «در حد نظارت مکتبی اسلام‌شناسان واقعی بر قانون و مقررات» (سحابی، روزنامه‌ی اطلاعات، ۱۳۵۸/۶/۲۸)، از این دغدغه نشأت گرفته است. مهدی بازرگان «مبارزه‌ی توأم با احتیاط در قالب قانون و به تعبیری گام‌به‌گام (سنگر به سنگر) جهت تحدید استبداد و حرکت به‌سوی جامعه‌ای قانون‌مند، آزاد و مردم‌سالار» را تجویز کرده است (افروغ و صالحی، ۱۳۸۱: ۷۰). این تشکل در مواردی نیز با دانش زمینه‌ای پیش‌گفته، خلاقانه رفتار کرده است و نمی‌توان میان آن‌ها همبستگی کاملی برقرار کرد. تأکید نهضت آزادی بر سیاست گام‌به‌گام یا به قول بازرگان «سنگر به سنگر» (بازرگان، ۱۳۹۱: ۴۹)، مبتنی بر گفتمان تغییرات تدریجی یا رفرمیستی بود که با تغییرات رادیکال تناقض داشت. برای توجیه این موضع، آن‌ها انقلاب را دارای دو مرحله یا فاز می‌دانستند: در فاز منفی به‌صورت تخریبی و احیاناً انفجاری و با سرعت عمل می‌کند، اما «مرحله‌ی مثبت یا سازنده‌ی انقلاب مثل هر تحول و تکامل انسانی و اجتماعی و مطابق الگوی طبیعت و خلقت، راه صحیحی غیر از تدریج اصولی ندارد» (بازرگان، ۱۳۹۱: ۴۹). نهضت آزادی برخلاف جامعه‌ی انقلابی آن روز که تغییرات بنیادی دانش زمینه‌ای آن بود، تغییرات تدریجی را به‌عنوان گزاره‌ای عقل سلیمی مطرح می‌سازد. تکیه بر قانون‌مندی و حکومت قانون نیز مطلوب بخش جوان‌تر و کمتر برخوردار طبقه‌ی متوسط جدید نبود. به‌ویژه این‌که قوانین آن روز جامعه از حکومت قبل به ارث رسیده بودند؛ بنابراین، بخشی از طبقه‌ی متوسط جدید با طبقات سنتی و پائین جامعه پیوند خورده بود و شتاب برای تغییرات رادیکال نقطه‌ی مشترک آن‌ها به حساب می‌آمد. نهضت درد و درمان را در داخل ایران جستجو می‌کرد و به همین علت به استعمار کم‌توجه بود

و مبارزه با استبداد را هدف اصلی می‌دانست. به باور نهضت، تنها زمانی ممکن است ابرقدرت‌ها بتوانند در جامعه‌ی ما نفوذ کنند که بی‌کفایتی و ندانم‌کاری مسئولان و جهل و خطاها، کشور را به پرنگاه سقوط بکشاند» (سایت نهضت آزادی، بیانیه‌ی احساس خطر به رهبری و دولت‌مردان و مردم: ۱۳۶۰/۰۳/۲۴)

موضوع مجازات «عوامل رژیم گذشته» نیز از نقاط اختلاف طبقه‌ی متوسط جدید و نهضت بود. آن‌ها معتقد بودند که دولت قاطعیت و صلابت لازم را ندارد، ولی نهضت معتقد بود که «مجازات این‌گونه عوامل تنها در اعدام و مصادره نیست». همچنین با تکیه بر مفهوم قرآنی «صبر و تقوی» و جعل مفهوم «صبر انقلابی» تلاش داشت تا ضمن همراهی با این خواسته‌ها، هم‌زمان به تغییر آن‌ها نیز مبادرت ورزد. مسئله‌ی استعمار نیز یکی از مهم‌ترین موضوعات مورد اختلاف میان نهضت و جریان‌های دیگر بود. بخشی از طبقه‌ی متوسط جدید که در دوران حکومت پهلوی و در مخالفت با آن تکوین یافته بود، آن حکومت را هم‌راستا با غرب و در بدترین تعبیر دست‌نشانده‌ی غرب می‌دانست. نهضت می‌پذیرد که «دولت [موقت] نسبت به مسئله‌ی استعمار و عملکرد آن سهل‌انگار است و آن را بسیار ناچیز می‌گیرد و به وجه ضداستبدادی انقلاب ... خیلی تکیه می‌کند»؛ با وجود این، شکل نوین استعمار شامل «استعمار اقتصادی و فرهنگی» است و نه صرفاً استعمار سیاسی و نظامی. با این گفتمان، نهضت به‌نوعی با شعارها و برنامه‌های ضداستعماری همراهی نشان می‌داد، اما در شیوه‌ی مقابله با آن مخالف رویکردهای تهاجمی (صدور انقلاب) از یک‌سو و منحصر کردن استعمار به بلوک غرب، از سوی دیگر بود (بازرگان، ۱۳۹۱: ۳۲۵).

در نهایت، کشمکش‌های ناشی از این دوگانگی با بخش‌هایی از جامعه که لایه‌هایی از طبقه‌ی متوسط جدید را نیز شامل می‌شد، باعث ایجاد اختلاف در بین رهبران و جدایی تعدادی از آن‌ها، کنار رفتن دولت موقت و حاشیه‌نشین شدن نهضت آزادی شد. بنابراین، باید رابطه‌ی نهضت آزادی را با طبقه‌ی متوسط جدید هم‌زمان هنجاری و خلاقانه دانست. نهضت آزادی از یک‌سو، با تکیه بر مفاهیمی نظیر آزادی، شورا، تخصص و مخالفت با انحصار هم‌سو با آن طبقه گام بر می‌داشت و از سوی دیگر، با تأکید بیش از اندازه بر استبداد و نیز تکیه بر سیاست اصلاحات تدریجی، حکومت قانون و گفتمان ملی (مخالفت با سیاست‌های فراملی) رابطه‌ای خلاقانه با بخش‌هایی از آن طبقه داشت و به دنبال مهارش بود. نقش طبقه‌ی متوسط جدید نیز در پیدایش و تکوین نهضت آزادی پررنگ است. به مرور زمان و با کنار رفتن نهضت از دایره‌ی حاکمیت، این دو بیش از پیش به یکدیگر نزدیک شدند. یکی از دلایل این امر، تغییر ذائقه‌ی آن طبقه بود که به مرور از رادیکالیسم انقلابی به اصلاحات نزدیک و گرایش‌های مذهبی آن از قرائت رسمی فاصله گرفت. در مجموع، نهضت آزادی با ترکیب گفتمان‌های ظاهراً متضادی نظیر محافظه‌کاری/ آزادی‌خواهی، انقلابی/ اصلاحی، ملی/ فراملی و رابطه‌ای مبتنی بر اقتدار/ همبستگی، هم بخشی از مبارزه‌ی طبقاتی طبقه‌ی متوسط جدید به حساب می‌آید و هم به دنبال مهار برخی خواسته‌های آن بوده است و نمی‌توان آن را نماینده‌ی تمام‌عیار این طبقه به حساب آورد، بلکه تنها لایه‌های بالایی این طبقه را نمایندگی می‌کرد و لایه‌های پایینی این طبقه به احزاب و گروه‌های دیگری تمایل داشتند (ر. ک. بحرانی، ۱۳۹۵: ۲۹۶).

### ۲-۳. جمعیت دفاع از ارزش‌های انقلاب اسلامی (شمول‌گرایی سیاسی)

این جمعیت فعالیت رسمی خود را چند ماه قبل از انتخابات پنجمین دوره‌ی مجلس شورای اسلامی آغاز کرد و اولین بیانیه‌ی خود را در تاریخ ۱۳۷۴/۱۱/۲۴ منتشر ساخت. محمدی



ری شهری، دبیر کل این جمعیت، علت تشکیل آن را «پاسخ‌گویی به خلأ سیاسی موجود در جامعه» (روزنامه‌ی سلام، ۷۵/۲/۳۰: ۹) عنوان می‌کند. «مقابله با رویه‌ی تغافل از ارزش‌های اسلامی» و «پر کردن خلأ [ناشی] از نسیان و تغافل» از دیگر دلایل تأسیس این جمعیت عنوان شده است (روزنامه‌ی اطلاعات، ۷۵/۷/۱۷: ۸). جمعیت با هدف «تأثیرگذاری از موضع «میانه» و «مستقل» بر فضای سیاسی «راکد» قبل از انتخابات [مجلس پنجم]» و «بر هم زدن مرزبندی‌های کاذبی که منجر به «عزلت‌گزینی» بخش مهمی از فعالان سیاسی جامعه شده بود [جریان چپ] و میدان‌داری یک جریان دیگر [جریان راست]» تأسیس شد (پورنجاتی، روزنامه‌ی انتخاب، ۲۸ و ۷۸/۵/۳۰). اگرچه جمعیت خود را نه «جناحی در کنار جناح‌های دیگر و در برابر جناح‌های دیگر»، بلکه هدف خود را «دفاع از ارزش‌ها از طریق همکاری و هم‌فکری با همه‌ی جناح‌های هم‌سو با نظام اسلامی» و «پیشرفت و رشد مادی و معنوی کشور را در سایه‌ی هم‌فکری و همکاری همه‌ی جناح‌ها و تفکرهای فعال در چارچوب نظام»، ممکن می‌دانست (ارزش‌ها، شماره‌ی ۲: ۸)، همین دیدگاه آن‌ها را در موضع جریان سوم قرار می‌داد.

دو فرآیند عمده محرک اصلی شکل‌گیری این تشکل بوده‌اند: اول، فاصله گرفتن بخشی از جامعه از حاکمیت و انزوای بخشی از نیروهای سیاسی معتقد به نظام (جریان چپ)؛ دوم، کم‌رنگ شدن ارزش‌های انقلاب اسلامی. با توجه به این‌که طبقات بالای مدرن به دلیل دارا بودن موقعیت اقتصادی نیرومند، به سکوت و تحمل و در عین حال بهره‌برداری از وضعیت موجود سوق پیدا کرده بودند و طبقات پایین علی‌رغم وضعیت نامناسب اقتصادی، از حیث ایدئولوژیک و بسیج سیاسی و علایق دینی با حکومت سازگاری بیشتری داشتند، پیداست که نگرانی جمعیت متوجه طبقه‌ی متوسط جدید بود (ر.ک. بشیریه، ۱۳۸۱: ۱۳۲)؛ چراکه طبقه‌ی متوسط جدید هم رابطه‌ی اقتصادی ضعیفی با حکومت داشته، هم از نظر سیاسی احساس بیگانگی می‌کرده و از مشارکت سازمان‌یافته در سیاست محروم بوده و هم از حیث ایدئولوژیک با ایدئولوژی سنت‌گرایی اسلامی سازشی نداشته است (بشیریه، ۱۳۸۱: ۱۳۵ - ۱۳۴). با توجه به تغییرات ارزشی در دهه‌ی دوم انقلاب، شکاف میان آرمان‌گرایی و عمل‌گرایی نیز در آن دوره شکاف فعالی بود و یکی از فرآیندهای تأثیرگذار بر هویت سیاسی افراد و گروه‌ها به شمار می‌رفت. کسانی که این جمعیت را به وجود آوردند «در انتخابات دوره‌ی پنجم شاهد بعضی از شعارها در جامعه بودند که از روح سخن و کلام‌شان احساس می‌شد دوران انقلاب دیگر تمام شده و دورانی فرا رسیده که برخلاف آرمان‌گرایی به عمل‌گرایی» نیاز است (ارزش‌ها، شماره‌ی ۷: ۴). با دقت در این دو دغدغه، نقش طبقه‌ی متوسط جدید در هر دو مورد مشهود است. طبقه‌ی متوسط جدید در دوران شکل‌گیری این جمعیت با پشت سر گذاشتن تجربه‌ی دهه‌ی ۱۳۶۰ دچار سرخوردگی شده بود، زیرا منافع این طبقه تأمین نشد و به تدریج دچار نوعی بیگانگی سیاسی شد. بخشی از این طبقه که پیوندهایی با جناح چپ جریان مکتبی داشتند نیز پس از کنار رفتن آن‌ها انگیزه‌ی خود را از دست داده بودند. تغییر نظام ارزشی و عبور از آرمان‌گرایی نیز متوجه همین طبقه بود، چراکه این طبقه به تدریج از ایدئولوژی رسمی فاصله گرفت. بنابراین، می‌توان دلیل عمده‌ی پیدایش این تشکل را طبقه‌ی متوسط جدید دانست.

جمعیت با بر ساخت دوگانه‌ی «تجدید نظرطلبی»/ «اخباری‌گری» (ارزش‌ها، شماره‌ی ۷: ۴) و تشبیه جریان‌های سیاسی به این دوگانه، رویکرد جناحی را موجب از دست دادن بخشی از نیروهای کارآمد و توانمند کشور دانسته، بر استفاده از تمامی نیروها و «شمول‌گرایی سیاسی» تأکید می‌کردند (پورنجاتی، ارزش‌ها، شماره‌ی ۵: ۱) و خود را به اتخاذ «موضعی

اخلاقی» در برابر سایر جریان‌ها و «حرکت در جهت جذب ایشان» متعهد می‌دانست. پرهیز از این‌که عامل اختلاف باشند، تلاش برای کاستن از اختلافات و تقویت وحدت کلمه، از دیگر اهداف این جمعیت بود و به همین دلیل، رویگردانی خود را از «عناصر افراطی و متعصب» اعلام می‌کردند (محمدری شهری، ارزش‌ها، شماره ۷: ۲). اگرچه این جمعیت را باید مولود شرایط جدید و رشد طبقه‌ی متوسط شهری دانست، اما دقایق گفتمانی آن کمتر به خواسته‌هایی نظیر فضای باز سیاسی و فرهنگی، دموکراسی، مشارکت و تعامل با جهان به‌عنوان خواسته‌های طبقه‌ی متوسط جدید در آن دوران عنایت داشت و طرح شمول‌گرایی سیاسی بخشی از این طبقه را تحت عنوان تجدیدنظرطلب طرد می‌کرد و به نظر می‌رسد هدف از این طرح بیش از آن‌که تحقق خواسته‌های آن طبقه باشد، مهار آن برای جلوگیری از شکاف با حاکمیت بوده است. اعتقاد به نظریه‌ی نصب فقیه و فراتر دانستن اختیارات ولی فقیه از قانون اساسی، از گزاره‌های گفتمانی این جمعیت بود که در میان طبقه‌ی متوسط جدید چندان خواهانی نداشت (بحرانی، ۱۳۹۵: ۳۰۳). ظهور این تشکل به دلیل شکافی که در جریان راست به وجود آورده بود، فضای رشد آن طبقه را تسهیل کرد، اما نه تنها این جمعیت نتوانست تغییری در وضعیت آن طبقه به وجود آورد بلکه به دست آن طبقه کنار زده شد و برای همیشه فعالیتش تعطیل شد. رابطه‌ی توأمان اقتدار و هم‌بستگی، تکیه بر گفتمان محافظه‌کاری در حوزه‌ی فرهنگی (دفاع از ارزش‌ها و مخالفت با تجدیدنظرطلبی) و مخالفت با مشارکت در نظام جهانی، تعیین‌کننده‌ی رابطه‌ی شکننده‌ی این تشکل با طبقه‌ی متوسط جدید بوده است.

### ۳-۳. کارگزاران سازندگی (نظریه‌ی حکمرانی خوب)

کارگزاران سازندگی به‌طور رسمی در نیمه‌ی دوم سال ۱۳۷۴ به‌وسیله افرادی از دو جناح اصلی کشور، ذیل جریان مکتبی، اعم از به‌اصطلاح چپ و راست اسلامی، در قالب مدیران تکنوکرات شکل گرفت و ابتدا به اسامی مختلفی همچون «راست مدرن»، «جناح میانه»، «گروه شش»، «فن‌سالاران»، «تکنوکرات‌ها» نامیده شد (شمسی، ۱۳۹۰: ۳۰). آن‌ها برخی مدیران دستگاه‌های دولتی، صاحبان شرکت‌های خدماتی، ساختمانی و تجاری مدرن و صاحبان صنایع جدید بودند که برای تأثیرگذاری برجسته‌تر به‌صورت متشکل‌تر به هم وصل شدند (دارابی، ۱۳۸۰: ۲۶۱). بهانه‌ی اعلام موجودیت این گروه، امتناع جامعه‌ی روحانیت مبارز و تشکل‌های هم‌سو، به‌ویژه مؤتلفه، از قرار دادن نام افراد معرفی‌شده از سوی آن‌ها در لیست کاندیداهای پنجمین دوره‌ی مجلس شورای اسلامی بود. به همین دلیل، در تاریخ ۱۳۷۴/۱۰/۲۷ بیانیه‌ای از سوی شانزده تن از وزرا و معاونین رئیس‌جمهور و همچنین شهردار وقت تهران صادر شد و «جمعی از کارگزاران سازندگی» رسماً فعالیت خود را آغاز کردند (عصر آزادگان، ویژه‌نامه، بهمن ۱۳۷۸، ص ۳).

شعار اولیه‌ی این گروه «عزت اسلامی، تداوم سازندگی و آبادانی ایران» بود (نوذری، ۱۳۸۰: ۲۷۸). اعضا دلایل تشکیل کارگزاران را «درک ضرورت‌های زمان به‌مقتضای تحکیم هر چه بیشتر بنیان‌های انقلاب و نظام»، «کشاندن همه‌ی نیروهای مؤمن، متعهد، توانمند و صاحب‌اندیشه، خلاق و شرافتمند به عرصه‌های مختلف کار و سازندگی» (همشهری، ۱۳۷۴/۱۲/۱۲: ۲)، خطر «حاکمیت انحصاری گروهی که بینش‌ها و توانایی‌های لازم برای تدبیر امور کشور» را دارا نبود و می‌توانست «جامعه را به‌سوی پرتگاه‌های خطرناکی سوق داده و فرآیند توسعه‌ی سیاسی کشور را با توقف و حتی بازگشت مواجه سازد»، عنوان می‌کردند (راهوار منفرد، ۱۳۸۲: ۷۰). بنابراین، آن‌ها «انحصارگری و طرد نیروهای مختلف»

را عامل کند شدن سرعت «توسعه و پیشرفت» می دانستند (دارابی، ۱۳۸۰: ۲۶۰-۲۶۱) و اعتقاد داشتند که چپ و راست اولاً، اصول مدون و شناخته شده‌ای برای رقابت ندارند و چه بسا با نزاع‌ها و کشمکش‌های خسته کننده‌ی سیاسی، مردم را برای مشارکت سیاسی بی انگیزه کرده‌اند و ثانیاً، کمتر از ۳۰ تا ۴۰ درصد آرای افکار عمومی را در اختیار دارند و اکثریت جامعه (بین ۶۰ تا ۷۰ درصد) خواهان آرامش، امنیت، اعتدال، میانه روی و ثبات هستند (دارابی، ۱۳۸۱: ۲۶-۲۸). نگرانی کارگزاران ریشه در فرآیند بزرگ شکاف میان مردم (اغلب اعضای طبقه‌ی متوسط جدید) و حاکمیت داشت.

کارگزاران در متن بیانی‌های اعلام موجودیت خود هر چند از حاکمیت مردم سخن می گویند و آن را «زیباترین و پرمعناترین جلوه‌ی حقیقت و ناموس انقلاب» می نامند، با تقسیم جامعه به «فرهیختگان و شایستگان» و «مردم» به نوعی مؤید آن نظریه‌ی «دموکراسی توده‌ای» هستند که میراث دهه‌ی اول انقلاب بود و در آن طبقات و سایر شئون اجتماعی در متن توده‌ی مردم مستحیل می شدند. این نگاه را می توان یکی از نقاط افتراق کارگزاران با طبقه‌ی متوسط جدید در بدو تولد این حزب دانست. همچنین، تأکید بر گفتمان «تکلیف محوری» با ایدئال‌های طبقه‌ی متوسط جدید فاصله داشت. شاید بتوان تأکید کارگزاران بر ضرورت حضور همه‌ی «نیروهای زجر دیده‌ی را انقلاب که ضمن دارا بودن دیدگاه‌ها و سلاقی شخصی و سیاسی متفاوت، خدمت‌گزار کشور بودند»، نشانه‌ی آغاز اختلافات در ساخت قدرت در آن مقطع دانست. موضوعی که نوعی پلورالیسم سیاسی محدود به نیروهای درون جریان مکتبی را به رسمیت می شناسد. به علاوه، این امر نشانه‌ای از موضع میانی و جریان سومی کارگزاران نیز هست.

سیاست طبقاتی حزب کارگزاران در دوره‌ی جدید تجدید فعالیت‌های آن (از ۱۳۹۲ به بعد) که در ذیل نظریه‌ی اجتماعی آن تعریف می شود، گسترش و رشد طبقه‌ی متوسط جامعه را یکی از اهداف خود معرفی می کند (منشور سازندگی، وبسایت حزب کارگزاران). به نظر آن‌ها طبقه‌ی متوسط بیش از طبقه‌ی فرودستان و فرادستان تمایل به دموکراسی دارد و به همین دلیل، دولت باید برای افزایش کمیت این طبقه از توان مندی‌های شهروندان حمایت کند. کارگزارانی‌ها موفقیت اولیه‌ی خود در انتخابات پنجمین دوره‌ی مجلس شورای اسلامی را نیز به برخاستن طبقه‌ی متوسط شهری نسبت می دهند و معتقدند حرکت دوباره‌ی این طبقه، محصول اجرای برنامه‌ی سازندگی در ایران پس از دوران جنگ بوده است. به علاوه، مواضع این حزب نیز بیشتر با طبقه‌ی متوسط جدید پیوند دارد. تأکید بر برنامه و استراتژی به جای ایدئولوژی و تکیه بر اصولی نظیر قانون مداری، حقوق بشر، جامعه‌ی باز، مالکیت خصوصی، پرهیز از خشونت، دین عقلانی، دین اخلاقی، دین رحمانی، اجتهاد دینی، توسعه‌ی ملی، توسعه‌ی صنعتی، فن‌سالاری توأم با مردم‌سالاری، انتخابات آزاد، رسانه‌های آزاد، احزاب آزاد، صلح طلبی و غیره همگی بر ارزش‌های مورد قبول طبقه‌ی متوسط جدید انگشت می گذارند. بنابراین، در نگاه اول، انطباق کاملی میان این حزب با طبقه متوسط جدید به چشم می خورد و چنین به نظر می رسد که شکل‌گیری و تحولات این حزب را باید بخشی از فرآیند مبارزه‌ی طبقاتی این طبقه به حساب آورد.

اما نگاهی به عملکرد این حزب و روابط درونی آن، این ایده را با تردید مواجه می کند. مدیریت حزب توسط هیئت مؤسس پس از سالیان طولانی و برگزار نکردن کنگره و انتخابات درون حزبی، عدم شفافیت در فعالیت‌ها، تصور عمومی مبنی بر دولت ساخته بودن حزب، قرار گرفتن در مقابل احزاب اصلاح طلب که در مقطعی به نماد طبقه‌ی متوسط تحول خواه تبدیل شده بودند (به ویژه در انتخابات مجلس ششم) و تلاش برای تغییر قانون اساسی

به‌منظور تداوم ریاست جمهوری هاشمی رفسنجانی که خواسته‌ای ارتجاعی به حساب می‌آمد و اقدامات دیگری از این دست، از این حزب چهره‌ی دیگری را به نمایش می‌گذارد. اولین کنگره‌ی حزب کارگزاران در سال ۱۳۹۴، یعنی بیست سال پس از اعلام موجودیتش برگزار شد. این امر بیان‌گر حلقه‌ی بسته‌ی قدرت در درون این حزب و فقدان گردش‌نخبگان و ناشی از الیگارشی حاکم بر آن است. علی‌رغم این‌که در منشور این حزب اعتقاد به آزادی و جامعه‌ی باز سرلوحه‌ی برنامه‌ها قرار دارد، خود این حزب ساختار بسته‌ای را به نمایش گذاشته و نوعی پارادوکس در گفتار و رفتارش به چشم می‌خورد؛ اگرچه در دوره‌ی جدید فعالیت حزب، پس از انتخابات ریاست جمهوری یازدهم در سال ۱۳۹۲، تلاش شده تا این تقیصه‌ها جبران شود. مدل توسعه‌ی مورد نظر حزب نیز به نوعی توسعه‌ی توأم با اقتدار و توسعه از بالا شبیه است که نمی‌تواند رضایت بخش زیادی از طبقه‌ی متوسط جدید را که خواهان مشارکت‌اند، جلب کند. در برنامه‌های ارائه‌شده از سوی این حزب، به فرهنگ و اجتماع نیز از دریچه‌ی اقتصاد و صنعت نگاه می‌شود و این امر بین طبقه‌ی متوسط جدید و کارگزاران فاصله انداخته است. از سوی دیگر، سیاست‌های اقتصادی حزب کارگزاران که در قالب شعارهای «بازار آزاد، رقابت آزاد، تجارت آزاد» اعلام شده، بیشتر منافع طبقه‌ی برخوردار جامعه و لایه‌های بالایی طبقه‌ی متوسط جدید را پاسخ می‌دهد و مورد انتقاد طیف وسیعی از لایه‌های پایینی طبقه‌ی متوسط جدید است. برنامه‌ی اول توسعه که طراح و معجری اصلی آن کارگزارانی‌ها بودند و دلیل شکل‌گیری این تشکل تداوم آن برنامه‌ها و اجرای برنامه‌ی دوم توسعه اعلام شده، مورد انتقاد طبقه‌ی متوسط جدید واقع شد و سیاست تعدیل اقتصادی، به افزایش شکاف طبقاتی و تحت فشار قرار گرفتن این طبقه منجر شد. با مقایسه‌ی متن «بیانیه‌ی اعلام موجودیت» کارگزاران سازندگی و «منشور سازندگی» که در دو مقطع مختلف صادر شده است، می‌توان تأثیرات طبقه‌ی متوسط جدید را بر گفتمان و کنش کارگزاران سازندگی به‌وضوح دید. در متن دوم، گفتمان کارگزاران را باید به ایدئال‌های این طبقه نزدیک‌تر دانست. کارگزاران نیز با مشی پراگماتیستی خود تلاش کرده تا طبقه‌ی متوسط جدید را به «انتخاب‌های حداقلی» (اصطلاحاً انتخاب بین بد و بدتر) ترغیب کند (مثلاً انتخابات دوره‌ی یازدهم ریاست جمهوری). بنابراین، رابطه‌ی این حزب و آن طبقه، توأمان هنجاری و خلاقانه بوده و کارگزاران نه نماینده‌ی طبقه متوسط جدید که «متحد سیاسی» آن بوده است (بشیریه، ۱۳۸۱: ۱۴۲). کارگزاران در بدو تولد، در موضعی بنیابین طبقه‌ی متوسط سنتی و جدید ایستاده بود و با گذشت زمان فاصله‌اش با طبقه‌ی متوسط سنتی بیشتر و با طبقه‌ی متوسط جدید کمتر شده است.

### ۳-۴. حزب اعتدال و توسعه

«اعتدال و توسعه» از نیمه‌ی دوم سال ۱۳۷۸ فعالیت خود را آغاز کرد. این حزب «فضای تک‌قطبی پس از دوم خرداد ۷۶» به‌خصوص پس از «حوادث تلخ تیرماه سال ۷۸» و نیز «قدرت گرفتن تندروهای برآمده از جریان سیاسی چپ» را علت اتخاذ «مشی سیاسی مبتنی بر میان‌ه‌روی» خود می‌داند. هاشمی رفسنجانی در دیدار با اعضای مؤسس حزب گفته بود: «اداره‌ی کشور با یک جناح فاجعه است و در عوض همه‌ی نیروهای معتدل در دو جناح باید متحد شوند تا توسعه‌ی سیاسی-اقتصادی را به پیش برند و ستون‌های نظام را تقویت کنند» (موسویان، جریان تأسیس حزب اعتدال و توسعه: ۱۳۹۲/۱۱/۱۱). حسن روحانی از ابتدای تشکیل حزب در نقش رهبر معنوی، تأثیر زیادی بر آن داشته است. در آستانه‌ی برگزاری انتخابات مجلس ششم-اسفند ۱۳۷۸-اعتدال و توسعه رسماً تشکیل شد. شعار اصلی فهرست اعتدال و توسعه در انتخابات مجلس ششم نشان می‌دهد که این حزب آرای بخشی

از طبقه‌ی متوسط شهری را هدف قرار داده است. شعار «می‌خواهم شاد، سرفراز و در رفاه زندگی کنم» هم‌نوا با «سیاست زندگی» شعار نسل جوان تحصیل کرده بود. در بیانیه‌ی تأسیس حزب نکاتی نظیر «ایجاد ایرانی مدرن و تمدنی پایدار، همراه با حفظ ارزش‌های دینی و ملی در چارچوب نظام اسلامی و متکی بر قانون اساسی»، «محترم شمردن تمامی اندیشه‌های سیاسی و تکریم تمامی احزاب و گروه‌های قانونی»، تأکید بر «توسعه و تحکیم آزادی‌های اجتماعی و اندیشه‌های سیاسی»، «تأکید بر دین‌باوری و نفی تحجر»، «مشارکت فعال زنان» و «واگذاری مسؤلیت‌های اداری و سیاسی به جوانان» به چشم می‌خورد (سایت حزب اعتدال و توسعه، بیانیه‌ی تأسیس: ۱۳۷۸/۱۰/۱۱). در موضوع سیاست خارجی و تعامل با سایر کشورها، حزب به «تحقق مناسبات متوازن و گسترش روابط همه‌جانبه با سایر ملت‌ها» معتقد است و «بر همکاری‌های سازنده بین‌المللی، حضور فعال ایران در عرصه‌های جهانی و همکاری با سازمان‌های منطقه‌ای و بین‌المللی تأکید دارد» (وبسایت حزب اعتدال و توسعه، مرامنامه).

در متن «منشور توسعه‌ی اعتدالی» نیز اصولی نظیر پلورالیسم در چارچوب قانون اساسی، مخالفت تلویحی با رویکرد تهاجمی در سیاست خارجی با تأکید بر نقش الهام‌بخشی انقلاب از طریق توسعه‌ی داخلی، تعامل سازنده با جهان بیرونی، کوچک‌سازی دولت، مخالفت با امنیتی شدن فضای سیاسی و انطباق با شرایط متحول و پیچیده‌ی جهانی به چشم می‌خورد. در کنار این اصول، گزاره‌هایی نظیر تفکیک شخصیت زنان از جنسیت آنان، عقلانیت و خردورزی صبورانه و شکیبایی اجتماعی نیز به چشم می‌خورند.

حزب اعتدال و توسعه که یکی از عمده دلایل وجودی‌اش رشد طبقه‌ی متوسط شهری است و بخشی از برنامه‌هایش در انطباق با خواسته‌های این طبقه طراحی شده است، همیشه با این طبقه هم‌دل نبوده است. این حزب با بر ساخت دوگانگی «افراط/اعتدال» گفتمان خود را سامان داده است و بخشی از آنچه افراط و افراط‌گرایی نامیده می‌شود، متعلق به لایه‌هایی از این طبقه است. در شکل‌گیری این حزب، طبقه‌ی متوسط شهری نقشی تناقض‌گونه دارد. از یک‌سو، حزب تأسیس خود را به تقابل با «افراط‌گرایی چپ» که بدون تردید بخشی از طبقه‌ی متوسط جدید است نسبت می‌دهد و از سوی دیگر، بخشی از اصول و برنامه‌های اعلامی این حزب در راستای منافع و خواست این طبقه ارائه شده است.

با تأمل در این دو متن، چنین به نظر می‌رسد که این حزب دل‌نگران رقابت‌ها و منازعات مختلف و از جمله منازعات طبقاتی است. این حزب با تکیه بر مفهوم «وفاق» به دنبال یافتن نقاط اشتراک همه‌ی نیروهای اجتماعی و سیاسی حاضر در صحنه‌ی سیاسی ایران بوده است. به همین دلیل، در گفتمان حزب دقایقی مشتمل بر تحول‌خواهی در کنار حفظ وضع موجود (محافظه‌کاری) به چشم می‌خورند. تأکید بر انطباق با شرایط جهانی، تعامل سازنده با جهان، بسط آزادی‌های فردی و اجتماعی، احترام به همه‌ی سلاقی و سازمان‌های سیاسی و اهمیت دادن به نقش زنان و جوانان (به‌ویژه متخصصین و تحصیل‌کردگان) مواضع این حزب را به طبقه‌ی متوسط جدید نزدیک می‌کند و از سوی دیگر، با اولویت دادن به قانون موجود، تأکید بر مردم‌سالاری دینی به‌عنوان الگوی حکومتی بومی و نقطه‌ی مقابل دموکراسی غربی، به گفتمان رسمی نزدیک شده است و نیز با تأکید بر لزوم کاهش فاصله‌ی دهک‌های درآمدی جامعه، تلاش دارد تا نظر مثبت طبقه‌ی فرودست را به خود جلب کند. طبیعتاً قرار گرفتن بر فراز منازعات طبقاتی، مطلوب هیچ‌یک از طبقات نخواهد بود و موقعیت این حزب را دچار تزلزل می‌کند.

کنش عملی حزب نیز از بدو تأسیس تاکنون نوعی رابطه‌ی سینوسی را با طبقه‌ی متوسط جدید نشان می‌دهد. این حزب از ابتدا در مخالفت با بخشی از نیروها و سازمان‌های سیاسی این طبقه به وجود آمد، سپس شرایط سیاسی جامعه در سال ۱۳۸۴ آن را به سمت ائتلاف با این طبقه کشاند و در سال ۱۳۸۸ به این طبقه نزدیک‌تر شد؛ اما پس از انتخابات ریاست جمهوری در آن سال، راه خود را از معترضان که بخش عمده‌ای از طبقه‌ی متوسط جدید را شامل می‌شدند، جدا کرد و مجدداً در سال ۱۳۹۲ و سپس انتخابات دهمین دوره‌ی مجلس شورای اسلامی در سال ۱۳۹۴ و ریاست جمهوری ۱۳۹۶ به این طبقه نزدیک شد. در طول دوره‌هایی که این حزب با احزاب اصلاح‌طلب و نیروهای سیاسی طبقه‌ی متوسط جدید ائتلاف داشته، همواره مورد انتقاد و سوءظن آن‌ها نیز قرار گرفته است. در مجموع، رابطه‌ی حزب اعتدال و توسعه با طبقه‌ی متوسط جدید نیز از نوع هنجاری-خلاقانه است؛ با این تفاوت که این حزب بیش از کارگزاران و نهضت آزادی به دنبال کنترل و مهار آرمان‌های آن طبقه بوده و در موارد کمتری با این آرمان‌ها همراهی کرده است.

### ۳-۵. حزب توسعه و عدالت: جریان سوم اصول‌گرا

از اواسط دهه‌ی ۱۳۸۰، جریان سوم دیگری پا به عرصه گذاشت که مخالف هر دو جناح و البته مخالف «جناح‌گرایی» بود. این جریان که با محوریت محسن رضایی و حزب «توسعه و عدالت» پا به عرصه‌ی رقابت‌های انتخابات ریاست جمهوری سال ۱۳۸۴ گذاشته بود، بعد از تحلیل شرایط از آن انتخابات کنار رفت و در انتخابات سال ۱۳۸۸ مجدداً وارد عرصه‌ی رقابت شد. پس از ناکامی در این انتخابات، در سال ۱۳۸۹ در قالب «جبهه‌ی ایستادگی» خود را بازسازی کرد و در انتخابات ریاست جمهوری یازدهم (۱۳۹۲) نیز شانس خود را آزمود، اما به نتیجه‌ی دل‌خواه نرسید. این جریان در میان سایر جریان‌های سوم وضعیت دوگانه‌ای دارد. از یک‌سو، با بی‌اعتقادی به جناح‌های سیاسی چپ و راست و «جناح‌گرایی»، از منطبق «نه این، نه آن» برخوردار است و در زمره‌ی جریان‌های سوم رادیکال جای می‌گیرد. اما از سوی دیگر، معتقد به استفاده از افراد مؤثر و متخصص هر دو جناح کشور بوده و در زمره‌ی جریان‌های سوم میانه‌رو قرار می‌گیرد. بنابراین، منطبق این گروه را باید هم‌زمان «نه این، نه آن» و «هم این، هم آن» دانست، اما گفتمان و مشی عملی این جریان باعث شده تا آن را ذیل جریان سوم میانه‌رو تعریف کنیم. مهم‌ترین طرح سیاسی ارائه‌شده از سوی این جریان، طرح «دولت ائتلافی، کارآمد و متعهد (دولت توحیدی)» و تشکیل عرصه‌ی ملی است که در انتقاد به دو دوره حکومت اصلاح‌طلبان و دو دوره حاکمیت اصول‌گرایان «جوان» (تا سال ۱۳۹۲) و نیز در انتقاد به اصول‌گرایی جناحی مطرح شد.

گفتمان این گروه نسبت به نهضت آزادی، کارگزاران و اعتدال و توسعه، دارای ابهام و فاصله‌ی بیشتری با طبقه‌ی متوسط جدید است. نخبه‌گرایی، توسعه‌ی مبتنی بر اقتدار و اعتقاد به نوعی شیخوخیت، تصریح به عضویت در مجموعه‌ی جریان راست، با وجود فاصله‌ی انتقادی نسبت به این جریان، تلاش برای هماهنگی و وحدت با جریان راست، این گروه را از آن طبقه دور می‌کند و تأکید بر توسعه، تخصص‌گرایی و نوعی سیاست‌مدارا و جذب بر برخورد با افراد مؤثر جریان‌های دیگر و نیز فدرالیسم اقتصادی گفتمان آن‌ها را به طبقه‌ی متوسط جدید نزدیک می‌کند. در متون بررسی‌شده، به سیاست طبقاتی اشاره‌ای نشده، به طوری که می‌توان نوعی بی‌توجهی به طبقات اجتماعی را در گفتمان آن‌ها مشاهده کرد. این گروه نیز همچون اعتدال و توسعه تلاش دارند تا تصویری فراطبقاتی از خود به جامعه نشان دهند. با وجود این، نقش پررنگ آن‌ها در تدوین سند چشم‌انداز بیست‌ساله

و سیاست‌های کلی اصل ۴۴ قانون اساسی، اعتقاد به توسعه از بالا با تأکید بر نقش دولت و نخبگان به‌عنوان لوکوموتیو توسعه و نگرانی نسبت به «بی‌توجهی به ارزش‌های اساسی و حیاتی انقلاب و جامعه و یا حتی تعرض به آن‌ها چه در سطح حاکمیت و چه در سطح جامعه» و خطری که از این ناحیه متوجه «ایدئولوژی و هویت انقلابی» است، آن‌ها را به گفتمان حاکمیت نزدیک می‌کند. طرح دولت ائتلافی آن‌ها نیز مکانیسمی ارائه می‌دهد که انتخاب جامعه را دو مرحله‌ای و محدود می‌کند.

این جریان هیچ‌گاه مورد توجه طبقه‌ی متوسط جدید قرار نگرفت. به همین علت، در شعارهای انتخاباتی به‌ناچار مجبور به سرمایه‌گذاری روی شکاف‌ها و ظرفیت‌های قومی و محلی می‌شد. بنابراین، رابطه‌ی این گروه با طبقه‌ی متوسط جدید از نوع خلاقانه بوده و مطلوبش تغییر بسیاری از خواسته‌های این طبقه به نفع ساختار موجود است. قرار گرفتن در موضع انتقادی نسبت به جریان راست، تنها مزیت این گروه برای طبقه‌ی متوسط جدید بوده است، ولی فاصله‌ی آن با جریان راست در هیچ مقطعی آن‌قدر زیاد نشده که رضایت این طبقه را در پی داشته باشد. بنابراین، جریان سوم اصول‌گرا در پی مهار طبقه‌ی متوسط جدید از طریق ایجاد محدودیت در انتخاب، تقویت ارزش‌های انقلابی و اسلامی از یک‌سو و افزایش رضایت آن‌ها از رهگذر توسعه‌ی کشور از سوی دیگر بوده است.

### ۳-۶. جریان اعتدال

این جریان محل تلاقی تعدادی از تشکل‌ها و نیروهای جریان سوم و نیز بخشی از جریان‌های چپ و راست در تاریخ پس از انقلاب بود، نظیر مجمع عقلا<sup>۱</sup> در مجلس دوم، بسیاری از کارگزاران دولت سازندگی و به‌خصوص رئیس آن دولت، حزب کارگزاران سازندگی، حزب اعتدال و توسعه، بخشی از اصول‌گرایان سرخورده از حکومت هشت‌ساله‌ی احمدی‌نژاد و نیز بخش زیادی از چهره‌های اصلاح‌طلب و از جمله رئیس دولت اصلاحات. متنی که پس از پیروزی حسن روحانی در یازدهمین دوره‌ی انتخابات ریاست جمهوری به‌عنوان خط‌مشی و اصول کلی برنامه‌های دولت یازدهم منتشر شد (روزنامه‌ی اطلاعات، ۱۳۹۲/۵/۱۶) و در تبلیغات انتخابات سال ۱۳۹۶ نیز مورد تأکید قرار می‌گرفت، نشان می‌دهد که این جریان بر مباحثی نظیر «فراجناح‌گرایی، پرهیز از رادیکالیسم، تعامل سازنده با جهان، اسلام رحمانی، تنش‌زدایی، قانون‌گرایی و تخصص‌گرایی» تکیه دارد. در این دوران، برخی از چهره‌های جریان راست و بخش زیادی از افراد و احزاب اصلاح‌طلب، با عبور از مرزبندی‌های سیاسی سنتی، متمایل به مرکز شده و در خدمت اهداف جریان اعتدال قرار گرفتند. تأثیر دو رخداد در این گرایش بیشتر به چشم می‌آید: اول، انتخابات نهمین دوره‌ی ریاست جمهوری در سال ۱۳۸۴ که به احزاب اصلاح‌طلب این نکته را آموخت که تأکید بر مرزبندی‌ها و حرکت بر مدار هویت سیاسی اصلاح‌طلبی صرف (خلوص هویتی) نتیجه‌ای جز شکست به همراه ندارد؛ دوم، انتخابات دهمین دوره‌ی ریاست جمهوری در سال ۱۳۸۸ و اتفاقات پس از آن که هر دو جناح به این نتیجه رسیدند که حرکت در مسیر رادیکالیسم محصولی جز شکست برای خود و ایجاد هزینه برای نظام ندارد. در ادبیات سیاسی این دوره، مفاهیم «میانه‌روی»، «اعتدال»، «جریان سوم» و «فراجناحی» از همیشه پررنگ‌تر شد و در انتخابات مجالس هشتم و نهم از لیست جریان سوم و فراکسیونی به همین نام سخن

۱. این مجمع که متشکل از حدود ۳۰ نماینده‌ی مجلس دوم بود، موضوع جنگ را در دستور کار خود قرار داد و تلاش کرد تا در میانه‌ی شعار موافقان تداوم جنگ یعنی شعار «جنگ جنگ تا پیروزی» و خواسته‌ی مخالفان ادامه‌ی جنگ، راه سومی را جستجو کند. این راه سوم در شعار «جنگ جنگ تا کسب یک پیروزی بزرگ [و سپس خاتمه دادن به آن]» تبلور می‌یافت.

رانده شد.

در پیروزی این جریان، طبقه‌ی متوسط جدید نقش اصلی را داشت. اما این طبقه بیش از آن که خود را متحد ایدئولوژیک جریان اعتدال بداند، از یک سو نگران قدرت گرفتن مجدد جریان رادیکالی بود که طی سالیان گذشته بر قوه‌ی مجریه و مقننه تسلط داشت و از سوی دیگر، منتظر و امیدوار به نتیجه‌ی عملکرد جریان اعتدال بود. در دوره‌ی یازدهم ریاست جمهوری، انعقاد معاهده‌ی هسته‌ای میان ایران و گروه ۵+۱ (برجام) که برآمده از گفت‌وگوهای مشارکت به‌عنوان اصلی‌ترین نقطه‌ی پیوند میان این جریان و طبقه‌ی متوسط جدید بود، کنترل تورم، فضای نسبتاً باز فرهنگی، توسعه‌ی فضای مجازی، طرح بیمه‌ی سلامت و برخی موضع‌گیری‌های رئیس‌جمهور رضایت نسبی این طبقه را جلب و امیدش به گشایش‌های بعدی را حفظ کرد. همین دو عامل، پیروزی این جریان را در دوره‌ی دوازدهم نیز تضمین کرد. اما اندک زمانی پس از این انتخابات امیدهای این طبقه کمرنگ شد.

در متن برنامه و خط‌مشی دولت یازدهم و دوازدهم شعارها و عناصر گفت‌وگوهای این جریان منعکس شده که حکایت از پیوند میان اقتدارگرایی از یک سو و دموکراسی‌خواهی از سوی دیگر دارد. در زمینه‌ی فرهنگی، تأکید هم‌زمان بر هویت دینی به‌عنوان اساس هویت ایرانی در کنار اعتقاد به سیاست‌زدایی و تمرکززدایی از حوزه‌ی فرهنگ، احترام به خردفرهنگ‌های اقوام و اقلیت‌ها و نیز اهمیت دادن به تخصص و نخبگی در این حوزه، از هم‌نشینی و پیوند این دو گفت‌وگو در متن گفت‌وگوهای اعتدال حکایت دارد. در حوزه‌ی سیاسی، در کنار اعتقاد به اسلام سیاسی و فقه‌دینی و تأکید بر قانون اساسی و ساختارهای رسمی نظام، هم‌زمان توجه به آزادی بیان و سایر آزادی‌های مصرح در قانون، توجه به اقلیت‌های قومی و مذهبی، تأکید بر استفاده از همه‌ی جریان‌های سیاسی (به‌جز کسانی که افراطی و تفریطی معرفی می‌شوند) باز هم هم‌نشینی دو گفت‌وگو اقتدارگرایی و دموکراسی‌خواهی را متجلی می‌کند.

### نتیجه‌گیری

در ایران بعد از انقلاب، جریان سوم میانه‌رو و طبقه‌ی متوسط جدید رابطه‌ای پارادوکسیکال با هم داشته‌اند. نهضت آزادی با به‌کارگیری گفت‌وگوهای دموکراسی، گفت‌وگوهای اصلاح، گفت‌وگوهای ملی‌گرایی و گفت‌وگوهای مشارکت با بخش بالایی طبقه‌ی متوسط جدید همراه بود، اما همین مواضع لایه‌های پایینی آن طبقه را از این تشکل دور کرد و در نهایت این بخش از طبقه‌ی متوسط جدید با همراهی طبقه‌ی متوسط سنتی و طبقه‌ی پایین جامعه، دولت موقت و نهضت آزادی را کنار زدند. کارگزاران سازندگی و اعتدال و توسعه نیز با بهره‌گرفتن از گفت‌وگوهای مشارکت، گفت‌وگوهای توسعه (تکنولوژیک)، گفت‌وگوهای قانون‌گرایی و جمهوریت در کنار اسلامیت و شکل خفیفی از پلورالیسم، به این طبقه نزدیک بوده‌اند. اما گرایش‌های تجدیدنظرطلبانه‌ی آن طبقه نسبت به سنت‌های دینی، مشارکت‌جویی حداکثری در سرنوشت سیاسی و اجتماعی و عدالت‌خواهی را برنمی‌تافتند. با گذشت زمان، این دو تشکل توانستند نظریه‌ی انتخاب حداقلی خود را به طبقه‌ی متوسط جدید بقبولانند و آن طبقه نیز توانست دقایق گفت‌وگویی این دو را به آرمان‌های خود نزدیک کند. نتیجه‌ی این تأثیر و تأثر، پیروزی جریان اعتدال از سال ۱۳۹۲ تا به امروز (۱۳۹۸) و همچنین تغییرات گفت‌وگویی آن دو حزب در طول این مدت و نزدیک شدن آن به خواسته‌های این طبقه بود. در گفت‌وگوهای اعتدال، تمایلات طبقه‌ی متوسط جدید پررنگ‌تر از آن دو حزب است و پایگاه اصلی این جریان همین طبقه به‌شمار می‌رود. جمعیت دفاع از ارزش‌های انقلاب اسلامی و جریان سوم اصول‌گرا از میان این تشکل‌ها، دورترین فاصله را با این طبقه داشته و تنها توانسته‌اند با ایجاد شکاف



در جریان راست، فضای رشد را در اختیار این طبقه قرار دهند و این طبقه نیز هیچ‌گاه به این دو شکل روی خوش نشان نداده است. در تحلیل این رابطه‌ی متناقض‌گونه باید به جایگاه فاعلی این شکل‌ها به‌عنوان عاملی مهم توجه داشت. نهضت آزادی تشکلی بود با مشی رفرمیستی و در شرایطی انقلابی مسئولیت دولت موقت و در واقع مسئولیت رسیدگی به امور انقلاب را بر عهده گرفته بود؛ جمعیت دفاع از ارزش‌های انقلاب اسلامی و کارگزاران سازندگی بخشی از جریان مکتبی بودند و هم‌زمان موضع انتقادی نسبت به بخشی از آن جریان داشتند؛ اعتدال و توسعه پیشینه‌ی راست داشت و با چپ مؤتلف شده بود؛ جریان سوم اصول‌گرا و جریان اعتدال از نیروهای درون نظام و مؤثر در رخداد‌های پس از انقلاب بودند و اکنون می‌خواستند نقش منتقد آن را بازی کنند. این جایگاه فاعلی، این جریان را در موضعی پارادوکسیکال قرار داده بود و بسیاری از دوگانگی‌هایی که بدان‌ها اشاره شد، از این امر ناشی می‌شوند. در شرایط فعلی به دنبال بحران ایجادشده در گفتمان مشارکت که نقطه‌ی اصلی پیوند جریان سوم میانه‌رو با طبقه‌ی متوسط جدید بوده است، فصل‌جدایی این طبقه و جریان سوم میانه‌رو آغاز شده است و سر برآوردن جریان‌هایی با گفتمان‌های رادیکال و حتی آنارشیستی حکایت از پایان فصلی از اتحاد سیاسی میان این دو دارد.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی

## منابع

### الف) منابع فارسی

- ازغندی، علیرضا. (۱۳۸۷). تاریخ تحولات سیاسی و اجتماعی ایران؛ ۱۳۵۷-۱۳۶۰، چاپ پنجم، تهران: سمت.
- افروغ، عماد؛ صالحی، علی محمد. (۱۳۸۱). تبلور آرمان‌های پایه‌گذاران انقلاب در قانون اساسی (امام خمینی، شریعتی، بازرگان و طالقانی)، «علوم انسانی دانشگاه الزهرا (س)»، شماره‌ی ۴۴ و ۴۵، صص. ۷۷-۵۱.
- آقاگل‌زاده، فردوس و همکاران. (۱۳۸۶). رویکردهای غالب در تحلیل گفتمان انتقادی، زبان و زبان‌شناسی، ۵، صص. ۵۴-۳۹.
- بازرگان، مهدی. (۱۳۸۹). انقلاب ایران در دو حرکت، تهران: بنیاد فرهنگی مهندس مهدی بازرگان.
- بحرانی، محمدحسین. (۱۳۸۸). طبقه‌ی متوسط و تحولات سیاسی در ایران معاصر (۱۳۲۰-۱۳۸۰) (پژوهشی در گفتمان‌های سیاسی قشرهای میانی ایران)، چاپ سوم (۱۳۹۵)، تهران: آگه.
- بشیریه، حسین. (۱۳۸۱). دیباچه‌ای بر جامعه‌شناسی سیاسی ایران در دوره جمهوری اسلامی ایران، تهران: نگاه معاصر.
- بشیریه، حسین. (۱۳۸۰). موانع توسعه سیاسی در ایران، تهران: گام نو.
- خواجه سروی، غلامرضا. (۱۳۹۴). تاریخ تحولات سیاسی مجلس شورای اسلامی (۱۳۹۴-۱۳۵۸)، تهران: سرو اندیشه.
- دارابی، علی. (۱۳۹۰). جریان‌شناسی سیاسی در ایران، تهران: سازمان انتشارات و پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
- دارابی، علی. (۱۳۸۱). کارگزاران سازندگی از فراز تا فرود، تهران: سیاست.
- دارابی، علی. (۱۳۹۰). جامعه‌شناسی جریان‌های سیاسی در دهه چهارم از انقلاب اسلامی، مطالعات سیاسی، شماره‌ی ۱۴، صص. ۷۲-۴۳.
- راهوار منفرد، کریم. (۱۳۸۲). احزاب، تشکل‌ها و جناح‌های سیاسی ایران امروز از سال ۱۳۸۰-۱۳۵۷، تهران: سیاست.
- شادلو، عباس. (۱۳۸۶). راه سوم در ایران و غرب، تهران: انتشارات وزرا.
- صادقی، فؤاد؛ نطفاتی، نوید؛ کلاتری، عمار. (۱۳۸۱). جریان سوم: نگاهی به چالش‌های سیاسی ایران امروز، تهران: انتشارات مؤلف.
- میلز، سی‌رایت. (۱۳۵۵). طبقه متوسط جدید، ترجمه‌ی حسین ادیبی، مجله دانشکده (دانشگاه تهران)، شماره‌ی ۷، صص. ۵۱-۳۱.
- عراقی، غلامرضا. (۱۳۸۶). طبقه متوسط جدید و تأثیرات آن در دوره بعد از انقلاب اسلامی، علوم سیاسی، شماره‌ی ۳۸، صص. ۳۱-۵۰.
- فرکلاف، نورمن. (۱۳۷۹). تحلیل انتقادی گفتمان، ترجمه فاطمه شایسته پیران و دیگران، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، مرکز مطالعات و تحقیقات رسانه‌ها.
- فوزی، یحیی؛ رمضان‌ی‌ملیحه. (۱۳۸۸). طبقه متوسط جدید و تأثیرات آن در تحولات بعد از انقلاب اسلامی در ایران، مطالعات انقلاب اسلامی، شماره ۱۷، ۲۸-۱۱.
- نوذری، عزت‌الله. (۱۳۸۰). تاریخ احزاب سیاسی در ایران، شیراز: نوید.

(ب) منابع انگلیسی

- Fairclough, N. (1992). *Discourse and Social Change*, Cambridge: Polity press, Vol. 73.  
 Fairclough, N. (2001a). *Language and power*, Pearson Education.  
 Fairclough, N. (2001b). *Critical discourse analysis as a method in social scientific Research*, *Methods of critical discourse analysis*, 2001, available on: books.google.com

(ج) نشریات

- احمد پورنجاتی، روزنامه انتخاب، ۲۸ و ۳۰ مردادماه ۱۳۷۸.  
 احمد پورنجاتی، هفته‌نامه ارزش‌ها، شماره ۵.  
 بیانیه‌ی اعلام موجودیت جمعی از کارگزاران سازندگی، روزنامه همشهری، ۱۳۷۴/۱۲/۱۲.  
 خط‌مشی و اصول کلی برنامه‌های دولت یازدهم، روزنامه‌ی اطلاعات، ۱۳۹۲/۵/۱۶.  
 روزنامه‌ی عصر آزادگان، ویژه‌نامه، بهمن ۱۳۷۸.  
 عزت‌الله سبحانی، روزنامه‌ی اطلاعات، ۱۳۵۸/۶/۲۸.  
 محمد محمدی ری‌شهری، روزنامه‌ی اطلاعات، ۱۳۷۵/۷/۱۷.  
 محمد محمدی ری‌شهری، هفته‌نامه‌ی ارزش‌ها، شماره ۱.  
 محمد محمدی ری‌شهری، هفته‌نامه‌ی ارزش‌ها، شماره ۷.  
 محمد محمدی ری‌شهری، روزنامه‌ی سلام، ۱۳۷۵/۲/۳۰.  
 نهضت آزادی، تحلیلی از شرایط امروزی انقلاب اسلامی ایران و نقد نیروهای درون انقلاب، روزنامه‌ی میزان، ۱۳۵۸/۳/۲۸.

(د) منابع اینترنتی

- حزب اعتدال و توسعه، بیانیه تأسیس، ۱۳۷۸/۱۰/۱۱، قابل دسترسی در: [www.hezbet.ir](http://www.hezbet.ir).  
 حزب اعتدال و توسعه، منشور توسعه اعتدالی، ۱۳۹۴/۸/۱۵، قابل دسترسی در: [www.hezbet.ir](http://www.hezbet.ir).  
 حزب توسعه و عدالت، بیانیه درباره دولت ائتلافی، ۱۳۸۷/۸/۲۸، قابل دسترسی در: [www.aftab-news.ir](http://www.aftab-news.ir).  
 حسین موسویان، جریان تأسیس حزب اعتدال و توسعه، ۱۳۹۲/۱۱/۱۱، قابل دسترسی در: [www.hezbet.ir](http://www.hezbet.ir).  
 محسن رضایی، بیانیه حضور در انتخابات، ۱۳۸۸/۶/۹، قابل دسترسی در: [www.tabnak.ir](http://www.tabnak.ir).  
 محسن رضایی، متن نامه محسن رضایی به سران قوا و احزاب درباره طرح دولت ائتلافی، ۱۳۸۷/۹/۲۳، قابل دسترسی در: [www.toseevaedalat.ir](http://www.toseevaedalat.ir).  
 نهضت آزادی، بیانیه احساس خطر و پیشنهادها به رهبری و دولت‌مردان و مردم، ۱۳۶۰/۰۳/۲۴، قابل دسترسی در: [mizankhabar.net/asnad](http://mizankhabar.net/asnad).